

دغدغه سقوط

۲۷ بهمن ۱۳۸۸ (۲۵۴۸)

امیر فیض - حقوقدان

در مصاحبه تلویزیونی اندیشه با اعلیحضرت که در ماه ژانویه سال جاری انجام گرفت یک مسئله اساسی و زیربنایی مورد سوال قرار گرفت که بعلت تفصیل تحریر (اعلیحضرت در مصاحبه پارس و اندیشه) بحث آن به این تحریر موکول شد.

سوال این بود؛ «فرض کنید هم امروز خبر رسید که خامنه ای فوت کرد، آیا شما برای چنین وضعی پیش بینی های لازم را کرده اید؟»

اعلیحضرت پس از ذکر مقدماتی حاصل بیانشان به این نقطه رسید که: «این دغدغه همه ماست»

سطحی بودن سوال:

بنظر می رسد که سوال تلویزیونی اندیشه سطحی مطرح شده است. زیرا فوت رئیس کشور یک امر عادی و پیش بینی شده در قانون اساسی کشور است اصولاً همه جوامع بشری از خانواده گرفته تا کشور، چگونگی اداره خانواده و یا کشور بعد از مرگ رئیس ورهیر بصورت سنت در آمده است.

چنانکه در سنت کهن سلطنت ایران به مجرد درگذشت پادشاه، ولیعهد متصدی سلطنت می شود.

اعلیحضرت در بیاناتی در فرانسه فرموده اند: «فرانسوی ها میگویند، شاه مُرد، زنده باد شاه» یعنی درگذشت شاه در تداوم سلطنت و حکومت تاثیری ندارد.

سوال اندیشه وقتی میتواند سوال زیربنایی محسوب گردد که طرح آن متوجه کل رژیم و حکومت گردد نه فقط خامنه ای آنهم مرگش، یعنی سوال می توانست چنین باشد که: «اگر هم اکنون خیر رسید که سران حکومت جمهوری اسلامی تصمیم به کناره گیری از تصدی کشور گرفته اند یعنی همان التیماتوم های مکرری که اعلیحضرت به رژیم ایران و سران آن داده اند («کاری نکنید که ما ناچار شویم تا نفر آخر شما را از میان برداریم» - مصاحبه جنوب فرانسه)

«باور من این است که بهترین راه خدمت به هم میهنانم برکناری این رژیم افراطی است. منظورم از برکناری کشتار و ویرانی ویراندازی نیست باید این مهلت را به آنان داد که بدون خونریزی صحنه را ترک گویند.» نقطه نظر های اعلیحضرت در گفتگوی با روزنامه دالاس مورنینگ استار - سال ۱۳۷۹

«با کمال میل در را باز می کنیم و منم حاضریم به خیلی از دوستانی که میشناسم مثل پادشاه جدید اردن هاشمی ویا مراکش زنگ بزنم که خواهش میکنم چند ویلا آماده کنند که بعضی از این حضرات که راه فرار می خواهند بروند از مملکت (درپاسخ سوال یک ایرانی - مصاحبه رادیو صدای ایران سال ۱۳۷۹)»

فرض متوجه این مورد است که سران و مسنولین جمهوری اسلامی که اولاً با مخالفت جدی ملت مواجه اند و دوم درمقابل این موقعیت استثنائی قرار گرفته اند که هم مصونیت از تعقیب دارند و هم جا و مکان امن آنهم در ویلاهای سلطنتی اردن و مراکش (!) تصمیم بگیرند که کشور را رها کرده و فرار نمایند تنها در این حالت است که مسئله دغدغه پیش می آید.

توجه دغدغه:

دغدغه ویا نگرانی وتشویش در رابطه با موضوعی است که انسان انتظار وقوع آنرا نداشته باشد، وغفلتا با انسان روبرومی شود؛ ازباب مثال یک دفعه بدون اطلاع سرزده، یک گروه میهمان به منزل شما وارد می شوند البته که باعث دغدغه وتشویش میگردد زیرا وسائل پذیرائی ندارید، ولی برای ما خاصه اعلیحضرت که ۳۰ سال است جمهوری اسلامی رادعوت به کناره گیری می کنند وحتا امنیت جانی و رفاهی آنان را در ویلاهای سلطنتی پادشاهان اردن و مراکش تامین می فرمایند. دیگر دغدغه خاطر از کناره گیری آنان از حکومت غیرقابل قبول است.

ضرب المثلی در فارسی داریم که می گویند: «اول چاه را بکن بعد منار را بدزد»

مفهوم سنوال اندیشه به اینجا می رسد که آیا اعلیحضرت برنامه ای برای حفظ مملکت وپرکردن خلاء ناشی از سقوط جمهوری اسلامی دارند؟ که اعلیحضرت متاسفانه دغدغه خاطر خودشان را ترسیم فرمودند.

سقوط رژیم یک کشور به هر علتی که باشد فنای کامل کشور را بدنبال خواهد داشت، سقوط یک رژیم یا یک حکومت از طریق غیر عادی اگر با داشتن جایگزین آماده و مسلط کشورداری نباشد نابودی کشور وتلاشی آنرا به همراه دارد، کشور غارت می شود، ارتش غارت می شود، یاغیان مسلح می شوند، گردنکشی ها وراه بندی ها شروع می گردد، زندان ها شکسته می گردد، سیل انتقام وخون جاری می گردد، موزه ها به وسیله کارشناسان مترصد خارجی به یغما می رود، بانکها و وزارت خانه ها غارت می شوند، اسناد سری و هویتی و پرونده های جنایات رژیم بکلی نابود می شود، احتکار پیش می آید، طبقات پانین به طبقات مرفه حمله می کنند، قوای امنیتی فرار می کنند، سرمایه ها از کشور فرار می کند، اقلیت های مترصد زیر چتر بیگانگان بسوی خود مختاری در جای جانی از کشور براه می افتند.

هرالد تریبون در همین ماه ها اخیر نوشت:

«... بزرگترین خطر وتهیدی که درایران وجود دارد اقوام مختلف است که ۴۴٪ از جمعیت ایران را تشکیل میدهند. خطرطیفان اقلیت های قومی همه چیز را دگرگون می سازد واکثریت آنان می خواهند ایران را بصورت یک فدراسیون سست بنیاد درآورند و مستقل باشند.» کیهان لندن شماره ۱۲۹۰

دراختصارکلام، سقوط قهر یک رژیم بلانی برسر مردم وکشور میاورد که بهیچوجه قابل پیش بینی نیست.

یکی از بزرگان که نامش را بیاد ندارم می گوید:

«ساقط کردن یک حکومت آنقد مشکل نیست که حفظ کشور و مردم آن درحالت ضربه سقوط دشوار است»، ضربه سقوط رژیم، یک ضربه بیهوش کننده است، کنترل فردی و اخلاقی از بین می رود.

فرد یا جمعیت قادر به کنترل آن نیست، مردم به اعتبار وجود دولت خود را مقید رعایت قانون ونظم می دانستند یعنی رهبری جامعه وکشور بوسیله دولت در سقوط قهری دولت، رهبری گم می شود و بقول آقای امیر طاهری «مردم ایران درخلاء رهبری نمیتوانند زندگی کنند» همه بهم میریزند.

چیزی که قادر است بسرعت خلاء سقوط حکومت را پرکند، رهبری دولت است یعنی همان چیزی که مردم به آن عادت داشتند و دارند یعنی جای دولت ساقط شده وفراری، یک دولت مشروع ومقتدر با هویت تاریخی و پشتوانه های هویتی جایگزین گردد و این دولت است که از مردم خواهد خواست که آرام باشند و اطمینان وقول بدهد که متجاوزین به حقوق ملت و مردم اعم از مالی و جانی سخت مجازات بشوند و غرامات مردم پرداخت گردد و مسنولیتی را که این دولت از پیش معین کرده برای تحویل تصدی وزارت خانه ها و سازمان ها بگمارد وبدین ترتیب خلاء رهبری دولت را بسرعت پرکند و مانع گردد که خلاء حکومتی از قیدقانون رها شده و به خودمختاری وسرکشی وخود انگاری ها منتهی شود.

دوراه در این حالت:

دراین حالت یعنی با فرار و یا سقوط قهری رژیم دوراه را میتوان ارائه داد. راه نخست: همان راه ناموفق ۳۰ ساله اعلیحضرت است که تمامی گروه های سیاسی بدون توجه به اعتقاد سیاسی که دارند جمع شوند و برای نوع رژیم وآینده کشور تعیین تکلیف کنند.

اجازه بفرمائید مشکلات و عدم اصالت راه مزبور را از کلام اعلیحضرت بیاوریم:

«این برنامه [مقصود هماهنگی نیرو هاست] آنطور که باید و شاید بدلائل مختلف موفقیت پیدا نکرد، موانعی پیش آمد بطور کلی همان مشکلاتی بود که جامعه ما در زمینه کار سیاسی و تشکیلاتی گرفتار آن است. اصل فکردران زمان فکر بدی نبود و اگر در مرحله اجرا آنطور که انتظار داشت پیش نرفت شاید یک علتش هم ساده نگری من بود که اعتقاد زیادی به پیشرفت کارها از طریق دمکراتیک داشتم» مصاحبه اعلیحضرت با احرار .

این راه با آنکه ظاهرش قشنگ است ولی هرراهی قابل رفتن نیست، تجربه ۳۰ سال کوشش اعلیحضرت نشان می دهد که راه مزبور نه تنها انجام شدنی نیست بلکه در حالت اضطراری اصلا یک شوخی است.

غیر ممکن بودن این راه، نه تنها براعلیحضرت روشن که چند بار ناامیدی خودشان را اظهار فرموده بلکه خارجیان نیز به عدم موفقیت آن اظهار نظر کرده اند از جمله نیویورک تایمز در گزارشی نوشت: «رضا پهلوی ظرف ۲۰ سال بارها ایرانیان را به اتحاد فراخوانده ولی توفیقی نداشته است»

بنابراین از نظر منطق و عقل و دستاورد تجربی نمیتوان از این راه نا فرجام، خلاء حاصل از عدم وجود دولت و حکومت را پر کرد و غلیان حاصل از این خلاء با ظلمات، تباهی و خونریزی و تجزیه کشور پرخواهد شد.

راه اصلی که گم شدن ندارد:

یکی از فلاسفه می گوید:

«ممکن است بهترین راه هم وجود داشته باشد ولی انسان براهی رغبت پیدا می کند که به آن عادت کرده باشد.» کونیلو.

یک مثال شاید بجا باشد؛ در بیابانی سرگردانیم میخواهیم خود را به یک آبادی برسائیم یک کوره راهی را می بینیم که جا پاهای انسان هایی درست کرده است، بی اختیار بدون اینکه بدانیم به کجا منتهی می شود به آن راه می رویم.

مردان رفته، با قلم پا نوشته اند

این خط جاده ها که به صحرا کشیده اند

راه اصلی که گم شدن ندارد راهی است که قرن ها سابقه اجرایی با موفقیت داشته است، خطوط روشن این راه، سنت ایرانی را درکشور داری ترسیم کرده است، این راه کهن، بعد از انقلاب مشروطیت تبدیل به حقوقی شد که اجرای آن انحصارا در حقوق شاه قرار گرفت و آن انتخاب رئیس دولت و تشکیل دولت است تا با تشکیل دولت موقت از هم اکنون زمینه تسلط برارگان کشوری و لشگری را با یارگیری فراهم نماید تا از وقفه ای که می تواند به فاجعه ای هولناک تبدیل گردد جلوگیری گردد.

به صراحت و درکمال بی میلی عرض میکنم، اگر قبل از تلاشی رژیم اسلامی دولت موقت که سی سال تشکیل آن دیرشده است درموقعیت حقوقی و مشروعیتی منبعث از شاه و قانون اساسی مشروطه قرار نگیرد روزگار شوم و غیر قابل تصویری برای کشور و مردم ما پیش خواهد آمد که جملگی خواهند گفت: «مرگ بر ما که گفتیم مرگ بر جمهوری اسلامی»

این معضل بزرگ و دورنمای بس وحشتناک که خدا میداند دنباله اش به کجا خواهد کشید فقط و فقط با تشکیل دولت موقت، فعال، مین پرست و مسنول، منتخب اعلیحضرت می تواند در مسیر عادی قرار گیرد. و تمام آرمان های اعلیحضرت حتا همان همبستگی و یگانگی ملی که اعلیحضرت ۳۰ سال است بعنوان یک «ایرانی» موفق به انجام آن نشده است بطور طبیعی به توفیق می رسد.

در سالهای گذشته اعلیحضرت مصاحبه ای داشتند با مجله پی پل (مردم) گزارشگر مجله در پایان مصاحبه چنین اظهار نظر کرد: «رضا پهلوی بعنوان یک پادشاه میتواند همه مخالفان را زیر یک چتر جمع نماید» مشروح در سنگر ۳۳۲+۳۷۱

اعلیحضرت در مصاحبه بار وزنامه دالاس مورنینگ استار فرمودند:

«توقع و انتظارات ایرانیان از من بیشتر ایفای یک نقش سیاسی است تا فعالیت های موازی فرهنگی در ارتباط با مسائل و پیام های سیاسی، بسیاری از ایرانیان مرا حتا فعال تر از آنچه هستم می خواهند و این خواست هر روز شدت بیشتری پیدا می کند» سال ۱۳۷۹

نقش سیاسی مورد اشاره، اعلیحضرت چیست؟ اگر نقش سیاسی را در چار چوب مبارزه با جمهوری اسلامی بگیریم که باید بگیریم، مبارزه با رژیم می که مدعی مشروعیت است باید به وسیله کسی رهبری بشود که واجد مشروعیت باشد، هدف و آرمان مبارزه، باید همان باشد که زیربنای مشروعیت رهبر است، مشروعیت زمینه ای است فرهنگی و الهی که مقبولیت، آشنائی مردم، اعتبار، حس وفاداری و فداکاری، امید و انتظار را بین شاه و مردم پیوند تاریخی داده است.

شخص اعلیحضرت به درستی به سوابق تاریخی و هویتی این موزائیک کهن ایرانی که بافته شده از ارکان مشروعیت است آگاهند که میفرمایند:

«یک آلترناتیو منطقی و مسبوق به سوابق تاریخی وجود دارد، عقیده من این است که این نهاد را باید حفظ کرد مملکت ما بیش از ۲۵۰۰ سال تاریخ مدون شاهنشاهی دارد این تجربه ای است که نمی شود نادیده گرفت» مصاحبه با احمد احرار کیهان لندن

تجربه تاریخی ۲۵۰۰ ساله که اعلیحضرت به آن استناد فرموده اند همان است که مشروعیت تداوم سلطنت است که آن تجربیات تاریخی را همراه وحدت اقوام تاریخی نصیب ایران و ایرانیان کرده است. تنها این مشروعیت است که می تواند و باید و بحق است که مشروعیت قلبی جمهوری اسلامی را ناکار سازد.

اعلیحضرت در مصاحبه با آقای احمد احرار می فرمایند:

«من به اختیار خودم ولیعهد نشده بودم، دست خودم نبود که بعنوان فرزند ذکور پادشاه و با نام خانوادگی پهلوی دنیا آمده ام، سرنوشت چنین خواسته بود و درحقیقت این وظیفه را سرنوشت به عهده من گذاشته بود» همان مصاحبه احمد احرار.

«چهل سال قبل هنگام تولد یک وظیفه تاریخی بر شانه های من نهاده شد که من نمی توانم آنرا بر زمین بگذارم و یا فراموش کنم» مصاحبه اعلیحضرت در نیویورک تایمز مشروح سنگر ۲۲۳+۳۲

وظیفه ای را که اعلیحضرت به آن اشاره فرموده اند، سرنوشت و حیات ملی ایران به عهده ولیعهد گذاشته است، به عبارت واضح تر، سرنوشت ایران، بود و نبود ایران، استقلال و وحدت ایران، سربلندی و رفاه ملت، آزادی و دموکراسی و در مجموع رستگاری ملت ایران را سنت و فرهنگ ایرانی و سپس حالت مدون آن در انقلاب مشروطیت به عهده ولیعهد و سپس شاه گذاشته است. بی اعتنائی به وظیفه ای که قانون اساسی مشروطیت برای اعلیحضرت قائل شده است، بی اعتنائی به سرنوشت ایران است.

بعنوان یک شاگرد مدرسه حقوق عرض میکنم که اعلیحضرت هیچ وظیفه ای، تکرار می کنم، هیچ وظیفه ای جز انتخاب رئیس دولت ندارند.^۱

^۱ - من که تایپ کننده این نوشته بوده ام، به عنوان یک سرباز کوچک و شاگرد کوچک استاد حقوق جناب امیر فیض با این نوشته کاملاً موافقت دارم. ح-ک

اعلیحضرت مشروعیت دارند، آنهم مشروعیت تاریخی، سنتی، دینی، قانونی، مقبولیت هم دارند که ناشی از همان مشروعیت تاریخی است ولی ظرفیت رهبری ندارند و نباید هم داشته باشند چرا که بموجب قانون، دولت مسنول است چه در مواقع بحرانی و اشغال کشور و چه در مواقع عادی و پادشاه همانطور که بواسطه انتخاب رئیس دولت، از مسنولیت منزه است از رهبری مادی هم منزه است البته به شرطی که به تلکیف قانونی خود در انتخاب رئیس دولت اقدام نکند.

اعلیحضرت تا:

اعلیحضرت سخن بزرگی دارند که در قلوب همه ایرانیان و قلب تاریخ ثبت و ضبط است.

«صراحتاً به شما هشدار می دهم که امروز ملت ایران بر سردوراهی مرگ و زندگی قرار دارد و موقع آن رسیده است که همه ما خواه نا خواه انتخاب قطعی خود را بکنیم، زیرا دیگر کشور ما توانایی این آزمایش کمر شکن را ندارد. هستی این ملت و تمام دستاورد های؛ خواه سیاسی و خواه اقتصادی، خواه اجتماعی و فرهنگی به آستانه نابودی رسیده است، فرصتی برای امروز و فردا کردن نیست، یا باید راه خودمان را بطور قطع روشن کنیم یا این ننگ را بخود بپذیریم که سند مرگ سه هزار سال موجودیت ملی ایران بدست ما امضا شده است.» مستند سنگر ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۶

راه نجات ایران و ملت نسخه دادن نیست مصرف نسخه ای است که تاریخ و فرهنگ و قانون اساسی مشروطیت نوشته است.

امیر فیض